گفت‌وگوی «جوان» با فهیمه اکبری همسر «محرم ترک» اولین شهید مدافع حرم در آستانه چهارمین سالگرد شهادتش

شهیدی که سرخی خونش فتح‌الباب شهدای مدافع حرم شد

به زودی «کلنا عباسک یا زینب» زیبنده سنگ مزار اولین شهید مدافع حرم می‌شود

■ صغری خیل فرهنگ

نامش را محرم گذاشتند که با هر بار نامیدنش یاد حسین(ع) و حماسه کربلا برایشان تداعی شود. نامش را محرم گذاشتند و این دردانه محرم، کربلایی شد. شهید محرم ترک اولین شهید مدافع حریم آل‌الله بود که در گمنامی تشییع شد اما رد و نشانی از مدافع حرم بودنش بر سنگ مزارش حک نشد و گمنام ماند. مدتی بعد که حضور نیروهای ایرانی در دفاع از حرم علنی شد، این فرمانده دلاور هم از گمنامی درآمد. ولیکن مزارش همچنان نشانی از مدافع حرم بودن ندارد. در آستانه چهارمین سالگرد شهادتش در ۲۹ دی ماه با فهیمه اکبری همسرش به گفت‌وگو نشسته‌ایم که از نظرتان می‌گذرد.

آشنایی و ازدواج‌تان با شهید ترک از کجا رقم خورد؟

آشنایی من و محرم از هیئتی بود که خانوادگی در آن حضور داشتیم. مادر ایشان مرا در هیئت دیدند و ضمن معرفی و مراودات اولیه، آشنایی من و محرم شکل گرفت. ازدواج و مراسم ما به شکلی کاملاً سنتی برگزار شد. من و محرم در خرداد ماه سال ۱۳۸۲ با هم ازدواج کردیم. آن زمان محرم در سپاه مشغول به کار بود.

به عنوان کسی که روحیه رزمندگی داشت، چه صحبتی در اولین جلسات آشنایی به شما گفتند؟

محرم از همان ابتدا در مورد شغلش و شرایط کاری‌شان برایم صحبت کرد. او مربی تخریب بود و شرایط کاری ایشان سختی خودش را داشت. محرم از همه شرایط کاری و سختی‌هایش برایم صحبت کرد و از نبودن‌هایش برایم سخن گفت و من تکلیف خودم را در این زندگی دانستم. می‌دانستم که همراهی با مردی که اهل عمل و حضور در میدان نبرد و مبارزه است، کار راحتی نخواهد بود. از میان همکلامی‌ام در همان اولین روزهای آشنایی متوجه شدم که محرم به دنبال یک همسنگر می‌گردد. من هم عزم خود را جزم کردم تا همراهی‌اش کنم. در کلام و رفتار محرم صداقتی دیدم که با دید باز و آگاهی کامل انتخابش کردم. محرم عاشق کارش بود. تنها خواسته همسنگر زندگی‌ام از من ایمان بود و حفظ حجاب و احترام به پدر و مادرش. همه ویژگی‌های خوب و اخلاق پسندیده ایشان طوری بود که دیگر جایی برای حرف باقی نمی‌گذاشت. محرم می‌گفت می‌خواهم طوری زندگی کنم که همسرم از من رضایت کامل داشته باشد واقعاً هم در این زندگی چیزی غیر از این بین ما اتفاق نیفتاد. ایشان در هر مسائلی ابتدا نظر من را جویا می‌شدند و رضایت من برایشان مهم بود.

چند سال با ایشان زندگی کردید؟ از ایشان یادگاری هم دارید؟

من و محرم ۹ سال با هم زندگی کردیم و دو فرزند از ایشان به یادگار دارم. دخترم فاطمه متولد ۱۳۸۴ و شب شهادت حضرت زهرا (س) به دنیا آمد و پسرم محمدحسین که متولد ۱۳۸۹ و دهه اول محرم است. زمان شهادت پدر فاطمه شش سال و محمدحسینم یک سال داشت.

اگر موافق باشید کمی بیشتر درباره شاخصه‌های اخلاقی همسرتان صحبت کنیم.

مهم‌ترین شاخصه‌ای که می‌توانم از محرم برایتان روایت کنم، احترام بیش از حد ایشان به پدر و مادرشان بود. همسرم بیش از حد به والدینش احترام می‌گذاشت. اگر پدر یا مادرشان با ایشان تماس می‌گرفتند و کاری با همسرم داشتند، محرم آب دستش بود زمین می‌گذاشت و بی‌درنگ خود را به آنها می‌رساند. آنچه باعث می‌شود جای خالی‌اش بیش از هر چیزی دلتنگم کند و برای من و بچه‌ها نمود پیدا کند، روحیه شاد و خندان محرم در خانه بود. با حضورش جمع خانه و خانواده‌مان گرم‌تر می‌شد و شور و شعفی خاص در میان بچه‌ها به وجود می‌آمد. در سخت‌ترین شرایط کاری‌اش، خستگی‌اش را به خانه نمی‌آورد. هر زمان به خانه می‌آمد و می‌دید که من همه کارها را به تنهایی انجام داده‌ام ناراحت می‌شد که چرا اجازه ندادم او هم در کار خانه همراهی‌ام کند.

محرم بسیار اهل صله رحم بود. حال تک تک اعضای خانواده و بستگان من و خودش را جویا می‌شد و اگر کسی از فامیل ناراحتی یا مشکلی داشت، تا حل نشدن آن مشکل آرام نمی‌نشست. محرم همواره با وضو بود و خیلی از مسائل شرعی را رعایت می‌کرد. دخترم هم با وجود سن کم خیلی از مسائل را از پدرش به یاد دارد و از ایشان الگو گرفته است و آنها را مراعات می‌کند.

گویا شهید ترک در روایتگری راهیان نور هم دستی داشتند؟

محرم یک بسیجی واقعی بود. ایشان در بحث روایتگری در مناطق جنگی فعالیت داشت و مدتی هم در بحث تفحص شهدا حضور خوبی داشت. همزمان با هفته دفاع مقدس با همه سر شلوغی‌هایش نمایشگاه دفاع مقدسی دایر می‌کرد تا یاد و نام شهدا را زنده نگه دارد. در طول این ۹ سال زندگی هر زمانی که فرصتی پیش می‌آمد خود را به پایگاه بسیج می‌رساند و در فعالیت‌های فرهنگی و نظامی پایگاه شرکت می‌کرد. همسرم ارادت خاصی به شهدا داشت و در اولین فرصت به دست آمده به قطعه شهدای بهشت زهرا (س) سر می‌زد.

چطور شد که برای دفاع از حرم راهی شد؟

پیش از هر چیزی باید بگویم که محرم بنا بر شرایط کاری‌اش مأموریت‌های برون‌مرزی زیادی داشت. پیش از شهادت هم در سوریه حضور داشت. همانطور که قبلاً گفتم بسیار به فکر دیگران بود. خودش می‌گفت: اگر در گوشه‌ای از دنیا به مظلومی ظلم شود، هرگز تاب نخواهد آورد. همانطور هم شد با همه دلبستگی‌هایش به من و بچه‌ها، تاب این را نداشت که ببیند در جایی به حق زن و بچه مردم مسلمان ظلم می‌شود. می‌گفت: وظیفه ما است که حتماً برویم، همین هم باعث رفتنش شد. محرم رفت تا از حریم ناموس امام حسین(ع) دفاع کند.

مخالفتی با رفتنش نداشتید؟

من از همان ابتدا با شرایط کاری ایشان آشنا بودم. از زمان رفتن تا آمدنش همواره نذر می‌کردم و دعا که به سلامت به خانه برسد. همه این استرس‌ها و نگرانی‌ها را تحمل می‌کردم اما مخالفتی نداشتم چون می‌دانستم این رفتن‌ها عشقش بود و این عشق او به رفتن، من را قانع می‌کرد. دوست داشتن او برای هدف و اعتقادی که داشت، من را آرام می‌کرد.

از آخرین وداع برایمان بگویید، عکس‌العمل بچه‌ها چطور بود؟

آخرین مرتبه‌ای که اعزام شد، روز چهارشنبه ۱۴ دی ماه سال ۱۳۹۰ بود و آن زمان حضورش در آنجا بسیار نیاز بود. ما در منزل خودمان بودیم اما برای اینکه نگران تنهایی ما در لحظه وداع بود با هم به خانه مادرش رفتیم. در برابر گریه و بیقراری دخترم می‌گفت: تا کارنامه‌ات را بگیری بابایی برمی‌گردد. بهترین لباس‌هایش را پوشید، چهره‌اش نورانی شده بود. به محض اینکه پدرش ایشان را دید، نتوانست تاب بیاورد و شروع کرد به گریه کردن و به مادر محرم گفته بود من چیزی در چهره محرم دیدم که می‌دانم این بار برود دیگر باز نخواهد گشت. خیلی اصرار کرد که برای خداحافظی به فرودگاه نرویم. وداع آخر در فرودگاه برایش سخت بود. خاطرات آن لحظات تا مدت‌ها هم ایشان و هم ما را اذیت می‌کرد و بیقراریمان را بیشتر. محرم تا قبل از لحظه پرواز دائم زنگ می‌زد که ناراحت و دلتنگ نشویم. به مادرش گفته بود که وقتی هواپیما پرواز کند فاصله من و شما خیلی خواهد شد.

چطور از شهادتش مطلع شدید؟

من یک روز قبل از شهادت همسرم با ایشان صحبت کردم و بعد از آن هر چه تماس گرفتم موفق به برقراری ارتباط نشدم. از صبح پنج‌شنبه یک بی‌تابی عجیبی در دلم بود. همان شب دخترم خواب دیده بود که پدرش در حالی که ساک در دست دارد به او می‌گوید: من شهید شده‌ام و دیگر باز نمی‌گردم، مراقب مادر و برادرت باش. یک لحظه برادرم گریه کرد و گفت که محرم شهید شده است. رفتیم خانه مادرش و آنجا متوجه شدم که محرم به قطع یقین به شهادت رسیده است. علت شهادتش هم انفجار تله انفجاری بود. ساک محرم همراه با وسایلی که برای بچه‌ها سوغات گرفته بود بعد از شهادتش به خانه آمد. خبر شهادتش پیش‌تر از سوغاتی‌هایش به دستمان رسید. من از شهادت همسرم خوشحالم برای اینکه او با تمام ویژگی‌ها و خصایص اخلاقی که داشت لایق اینگونه رفتن بود. حیف بود که به مرگ طبیعی از دنیا برود.

از مراسمی که برای شهید برگزار شد برایمان بگویید.

مراسم خیلی باشکوهی برای شهید برگزار کردند. مراسمی که لایق شهید بود. من اصلاً فکر نمی‌کردم که مراسم آنقدر باشکوه باشد و به یاد ماندنی. ۲۸ ماه صفر بود. آن روز انگار در آسمان باز شده بود. وقتی پیکر شهید را دیدم به ایشان تبریک گفتم. دو هفته‌ای بود که ایشان را ندیده بودم و دلتنگش بودم برای همین تا بهشت زهرا در کنار پیکرش نشستم و با او درددل کردم. به شهید مدافع حرمم اطمینان دادم که تا آخرش پای عهدم با تو هستم و مانند روزهایی که به مأموریت می‌رفت، صبوری می‌کنم.

شهید ترک اولین شهید مدافع حرم بود، گویا اغلب مدافعان حرم به مزار ایشان می‌روند و از او طلب شفاعت می‌کنند.

بله همینطور است. اکثر شهدای مدافع حرم به ایشان اقتدا کرده بودند، شهید بیضائی، شهید خلیلی، شهید باقری و.... محرم برای دوستان و همرزمانش الگویی شده بود. آنها که در محضرش آموزش‌ها و فنون نظامی را دیدند، در نهایت به او و دوستان شهیدشان پیوستند.

روی سنگ مزار شهید ترک تا به امروز هم عنوان و نشانی از شهید مدافع حرم حک نشده است. این روزها که دیگر بحث حضور نیروهای ایرانی در دفاع از حرم عادی شده است، قرار نیست سنگ مزار ایشان تغییری کند؟

ابتدا بحث حضور و دفاع نیروهای ایرانی به دلایل امنیتی کاملاً محرمانه بود. برای همین زمانی که همسرم به شهادت رسیدند، ما هم راضی نبودیم نام ایشان به عنوان شهید مدافع حرم مطرح و محل شهادت «دمشق» روی مزارش ثبت شود. نمی‌خواستیم بر خلاف مصالح نظام و صلاح مملکت اقدامی انجام بگیرد. ما ایشان را هدیه و در راه خدا قربانی کرده بودیم. ایشان ارادت خاصی به آقا داشتند و من می‌دانستم ایشان هم راضی نیستند مسئله‌ای حاشیه‌ساز به وجود بیاید. شهدای مدافع حرم فقط برای آرمان‌ها و اهداف والایی که دارند راهی می‌شوند و اصل هدف آنها، زنده نگه داشتن اسلام است. آنها برای پاسداشت حرم حضرت زینب (س) راهی شده بودند و از همه تعلقات دنیایی خودشان گذشته بودند، اینها برای ما ارزشمند بود. اما در شرایط فعلی ما هم تصمیم گرفتیم که روی سنگ مزارش مدافع حرم حک شود. ان‌شاءالله کلنا عباسک یا زینب هم زیبنده سنگ مزار همسرم بشود.

نگاه

مهجوریت تاریخی دفاع مقدس در سریال کیمیا

■ مرتضی قاضی

بخش مرتبط با دفاع مقدس و مقاومت ۳۴ روزه خرمشهر در سریال کیمیا تمام شد. ابتدا باید از عوامل تولید این سریال صمیمانه تشکر کنم. بازسازی دوباره صحنه‌های جنگ، کار بسیار مشکلی است که عوامل سریال، به خوبی از عهده آن برآمده‌اند.

در بخش مربوط به مقاومت ۳۴روزه خرمشهر، ارتشی‌هایی هم نشان داده شدند که کنار مردم عادی می‌جنگیدند، اما آنچه به نمایش درآمد، تصویر دقیق مقاومت نیروهای ارتشی در مقاومت خرمشهر نبود. من از آنجایی که در مورد خاطرات و نقش ارتشی‌ها در خرمشهر تحقیق کرده‌ام و کتابی در این زمینه نوشته‌ام، لازم می‌دانم به چند نکته اشاره کنم.

ما در سریال کیمیا نیروی ارتشی می‌بینیم، ولی ارتشی‌هایی که اسلحه دستشان گرفته‌اند و مانند مردم عادی می‌جنگند، البته تفاوت‌هایی هم با مردم عادی دارند. بی‌گدار به آب نمی‌زنند. سعی می‌کنند طوری سنگر بگیرند که بتوانند عراقی‌های بیشتری را هدف قرار بدهند و خودشان کمتر آسیب ببینند. هدف‌گیری بهتری در تیراندازی نسبت به مردم عادی دارند، تاکتیک‌های نظامی را بلد هستند و از آنها استفاده می‌کنند. از این تاکتیک‌ها برای فرماندهی و هدایت مردم عادی بهره می‌گیرند. اما آیا این همه نقش نیروهای ارتشی در مقاومت خرمشهر بوده است؟

من به نقش تکاوران نیروی دریایی در مقاومت خرمشهر اشاره نمی‌کنم که خودش ماجرای مفصلی دارد. ارتشی‌ها را از زاویه‌ای که خودم در مورد آن تحقیق کرده‌ام مدنظر قرار می‌دهم. در کتاب «اولین روزهای مقاومت»، منتشرشده توسط انتشارات روایت فتح، من و آقای سیدحسین یحیوی خاطرات دو نفر از درجه‌داران پادگان دژ خرمشهر را نوشته‌ایم؛ جناب سرهنگ «عبدالله صالحی» و جناب «محمدرضا ابراهیم‌دخت». هر دو عزیز، اهل آبادان و خرمشهر و جزو نیروهای نوهد بوده‌اند. یعنی پیش از انقلاب آموزش‌های تخصصی و سخت نوهد، اعم از آموزش‌های جنگ چریکی، چتربازی، توپ ۱۰۶ و نظایر آن را دیده بودند. شروع جنگ در خرمشهر، میدانی بود تا این نیروها تخصص خود را به خدمت جنگ بگیرند. کار بچه‌های پادگان دژ در روزهای حمله عراق به خرمشهر این بوده: هر روز سوار جیپ‌های حامل توپ ۱۰۶ میلی‌متری می‌شدند و با توپ ۱۰۶ به شکار تانک‌های عراقی می‌رفتند. یک یا دو سرباز هم به عنوان کمک، کنار هر درجه‌دار بودند که گلوله‌ها را در توپ می‌گذاشتند.

آنطور که جناب صالحی و جناب ابراهیم‌دخت در خاطراتشان بیان کرده‌اند، به علت کار تخصصی‌شان، تقریباً ارتباطی با مردم عادی نداشتند، چون کاری از دست مردم برای آنها برنمی‌آمده. مردم نه مهمات و گلوله توپ ۱۰۶ داشتند، نه تخصصی برای کمک به درجه‌دارها. تخصص در این کار بسیار مهم بوده. حتی این اتفاق پیش آمده که یک سرباز، به علت بی‌احتیاطی، پشت آتش توپ ۱۰۶ قرار گرفته و سرش با آتش توپ از تنش جدا شده است. به همین خاطر درجه‌دارها سعی می‌کردند که مردم عادی را در کارهای خودشان دخیل نکنند. صبح که از خواب بلند می‌شدند، با بیسیم خبر می‌گرفتند که تانک‌ها از کدام طرف، وارد شهر شده‌اند. جلویش کمین می‌کردند، در فرصت مناسب شلیک می‌کردند و بلافاصله جای خودشان را تغییر می‌دادند تا تانک‌های عراقی از روی گرد و خاک شلیک توپ، شناسایی‌شان نکنند.

پادگان دژ در مقاومت ۳۴ روزه خرمشهر شهدای زیادی تقدیم کرد. خود جناب سرهنگ صالحی روز پانزدهم مهر ماه مجروح و مجبور به ترک شهر شد. قصه جناب ابراهیم‌دخت هم عجیب است، ترکشی به گردنش اصابت کرد که سرش را آویزان کرد. طوری که دوستانش گمان کردند شهید شده و به سردخانه منتقلش کردند. در سردخانه، از روی بخار دهانش که روی پلاستیک صورتش نشسته بوده، متوجه شدند که زنده است و بعد از آن به بخش منتقلش کردند.

من در سریال کیمیا، اثری از این نوع جنگ را ندیدم. جنگی که یک گروه از افراد متخصص مقابل تانک‌های عراقی انجام دادند و تأثیر بسیار زیادی در توقف ماشین‌های جنگی عراق در روزهای ابتدایی جنگ داشت.

شاید در پاسخ به این انتقاد، این مطلب بیان شود که در سریال کیمیا، به نقش مقاومت مردمی خرمشهر پرداخته شده و نیازی نبوده که حضور نیروهای ارتشی به تصویر کشیده شود. این مسئله درست است. قصه سریال کیمیا در بین مردم خرمشهر می‌گذرد، اما کارگردان از نقش ارتشی‌ها آگاه بوده و آنها را در صحنه‌های مختلف فیلم در نقش‌های مختلف نشان می‌دهد. سؤال این است که اگر این خودآگاهی در نویسنده فیلمنامه و کارگردان وجود داشته، پس چرا به نقش ارتشی‌ها در مقاومت خرمشهر به شکل کامل و درست پرداخته نشده؟

البته باید اذعان کنم که این، یک دعوای همیشگی میان اهالی تاریخ و اهالی فیلم و سینماست. اینکه اهالی سینما معتقد به رعایت نعل به نعل تاریخ نیستند و روایت خودشان از تاریخ را تصویر می‌کنند. اهالی تحقیقات تاریخی هم همیشه منتقدند که چرا فیلم‌ها با واقعیت‌های تاریخی همخوانی ندارند. این دعوا همیشه وجود دارد.

اما مسئله این است که قصه این سریال در یک برهه تاریخی شکل می‌گیرد و به تاریخ کشور ایران و اتفاقات آن توجه ویژه دارد. سؤال این است که با توجه به این مسئله، چرا نگاه جامع‌تری به تاریخ شفاهی در ساخت فیلم و سریال‌ها نمی‌شود؟ آیا وقت آن نیست که با توجه بیشتر به مستندات تاریخی، بر جذابیت و تأثیرات فیلم‌هایمان بیفزاییم؟ از نگاه من اگر به این بخش از تاریخ مقاومت ۳۴روزه توجه می‌کردیم و نشان می‌دادیم که یک عده نیروی متخصص ارتشی که خودشان هم اهل خرمشهر بودند، پا به پای مردم عادی، برای دفاع از شهر و کشورشان جنگیدند، ارزش مقاومت ۳۴ روزه خرمشهر بیشتر شناخته می‌شد.

منبع: خبرگزاری مهر

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ٤۷۳۰

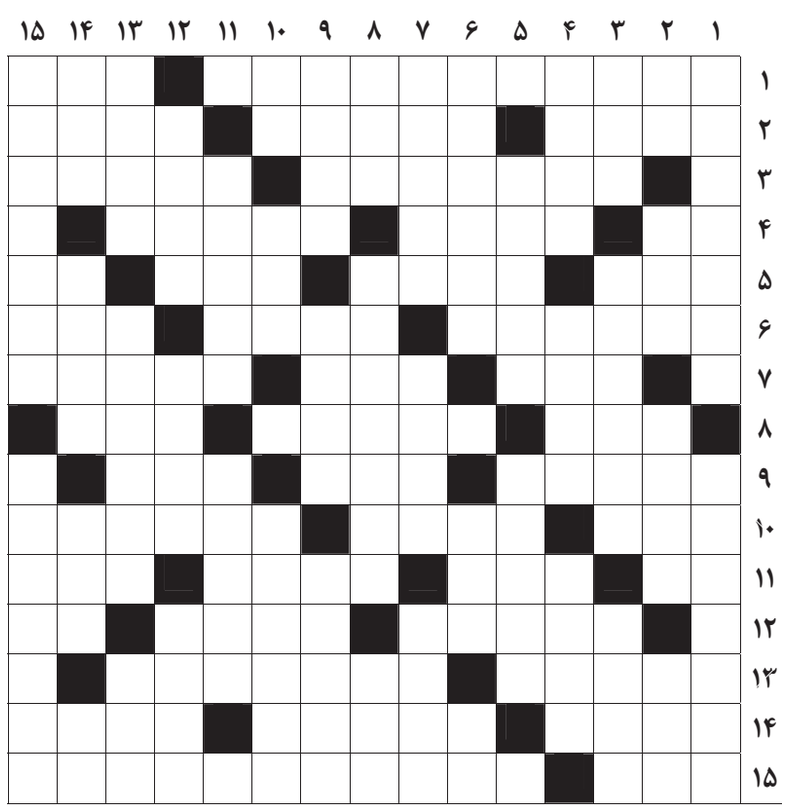

از راست به چپ

■ ۱- مکتب عقل گرایی در فلسفه غرب- سرمربی تیم ملی کشتی فرنگی ■ ۲- مراسم و آیین ها- از کاخ های معروف فرانسه- قسمت بالای جمجمه ■ ۳- عالم و حکیم- کاپیتان سابق رئال مادرید ■ ۴- حرف انتخاب- به معنی زیرا- نوعی حرکت بین راه رفتن و دویدن ■ ۵- رود مرزی- پایه و اساس- نوعی هواپیما- حرف همراهی عرب ■ ۶- سیب زمینی سرشار از آن است- وسیله جابه جایی مایعات- دوش و کتف ■ ۷- رنگ- درخور و شایسته- آلاله ■ ۸- دستور- جنگ افزاری شبیه شمشیر- نگهبان کودک ■ ۹- وسیله تشخیص زاویه نود درجه- مکر و تزویر -خرس آذری ■ ۱۰- تنه درخت- بوی خوش- رقابت ورزشی ■ ۱۱- نیا- بنایی که سقف آن برآمده و گرد باشد- شبیه؛ نظیر- شک ■ ۱۲- میمون- گودال- سه کیلو ■ ۱۳- بیان کردن- غذای ایتالیایی ■ ۱۴- مقصود و هدف- دروغ آذری- مخترع پیل الکتریکی ■ ۱۵- عددی یک رقمی- کنایه از گریه کردن

از بالا به پایین

■ ۱- گیاه دارویی معروف که دردهای مفاصل را برطرف و اشتها را زیاد می کند -از مکان های دیدنی و تفریحی همدان با دو کتیبه معروف ■ ۲- اسم آذری- کمانگیر معروف- جنگ و نبرد- مظهر سفیدی ■ ۳- خوک- با تجربه و کهنسال- آینه ■ ۴- خراب و دورانداختنی- گل محمدی- نوعی ماهی ■ ۵- دومین شاخه بزرگ از سلسلهٔ جانوران هستند- شریک ■ ۶- نوعی نوشیدنی- اسبی که رنگش سرخ مایل به سیاهی باشد- تیر پیکاندار ■ ۷- همداستان ویس- کیسه پول- پرنده جاسوس ■ ۸- فصیح و زبان آور- نام سلطان محمود خدابنده- میوه تلفنی ■ ۹- قوه حافظه- حرکتی در ژیمناستیک- آلات ■ ۱۰- آخرین نت- جاده قطار- تخم مرغ گیلانی ها ■ ۱۱- رگ های بازو- اتحادیه ملل جنوب شرق آسیا ■ ۱۲- دارنده و صاحب- ماده صابون سازی- زینت و آرایش ■ ۱۳- بلاها- قطر دهانه تفنگ- هزار عرب زبان ■ ۱۴- کشتی رزمنده- گریه و زاری- ولی- عید ویتنامی ها ■ ۱۵- مرگ ناگهانی- از شهرهای خراسان جنوبی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۸	۶							
			۱	۷	۵		۶	
						۷		
							۷	۵
۱	۹	۲						
				۴	۸			
	۲	۳						
			۶	۵	۹			
۶					۲	۱	۹	

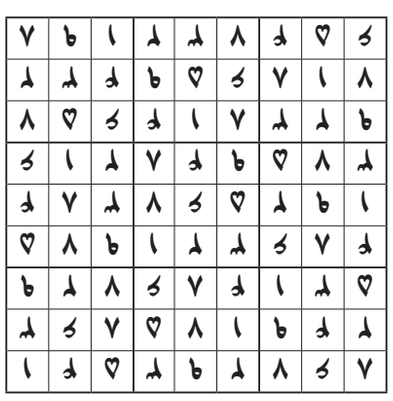

جدول کلمات متقاطع
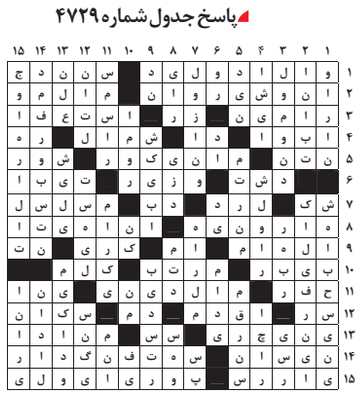
پاسخ جدول شماره ۴۷۲۹